

از ایران است. میزان جست‌وجوهایی که درباره آثار مربوط به انقلاب اسلامی ایران طی سال‌های اخیر به زبان انگلیسی در سایت‌های معتبر انجام شده، نشان می‌دهد، کنجکاوی بسیاری در سطح جهان درباره انقلاب اسلامی وجود دارد. برای مثال بی‌انصافی است وقتی فهرست کتاب‌های مربوط به انقلاب اسلامی را در سایت اندیشکده بروکینز نگاه می‌کنیم، توقع داشته باشیم، حداقل یک عنوان کتاب ببینیم که انقلاب را با نگاهی بی‌طرفانه معرفی می‌کند. طبیعتاً آثار ایرانی که در پی حوادث انقلاب از ایران گریخته‌اند هم در این فهرست‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. با این همه آیا شما می‌توانید یک عنوان کتاب ایرانی فراگیر در سطح جهان درباره انقلاب اسلامی معرفی کنید؟ عده‌ای باور دارند، این آثار که اکثرشان حتی فاقد نگاهی صحیح به ماهیت انقلاب اسلامی هستند؛ روزی به عنوان منابع اصلی مورد ارجاع درباره انقلاب اسلامی به ایران باز خواهند گشت، چرا که با پشتوانه نام فلان استاد دانشگاه همه درها برای ترجمه یک کتاب باز خواهد شد.

در یکی از این فهرست‌ها کتابی به نام تهران، آواز قو معرفی شده است. نویسنده کتاب اف. اسپرینگر در زمان انقلاب از دیپلمات‌های سفارت هلند در ایران بوده است. او که خود را شاهی عینی در وقایع سال ۱۳۵۷ می‌داند؛ این رمان عاشقانه را به نگارش درآورده است. کتاب نقدهای مثبتی از لحاظ داستانی دریافت کرده و از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۶ شش بار تجدید چاپ شده است. طبیعتاً لازم به اشاره نیست که کتاب سر دشمنی با انقلاب دارد اما سؤالی که مطرح است این است که وقتی چنین کتابی به خاطر حضور یک شاهد عینی در اتفاقات انقلاب، باید در منابع مختلفی توصیه شود؛ چطور می‌توانیم این را بپذیریم که هزاران صدا و روایت ایرانی ناشنیده باقی بمانند؟ به نظر می‌رسد، فقط مخالفان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نیستند که روایت ایرانی را به کناری رانده‌اند بلکه بایکوت داخلی هم نقش مهمی در این مسکوت باقی ماندن داشته. اتفاقی که به مرور در این سال‌ها صورت گرفت و تولید آثار ادبی در زمینه انقلاب اسلامی و حتی دفاع مقدس را به یک دورهمی دوستانه تقلیل داده بود؛ بدون تلاش برای شناخت مخاطب و بدون ایجاد انگیزه برای نویسندگان حرفه‌ای.

در عصر حاضر که به راحتی اطلاعات لازم برای سفر به مریخ را می‌توان با یک جست‌وجو به دست آورد، هنوز بهانه و اما و اگر برای غفلت از تربیت نویسندگان و تولید آثار ضعیف و حمایت نکردن از آثار خوب به وضوح مشاهده می‌شود. گروه‌های مختلفی برای معرفی کتاب‌های ایرانی و انقلابی به نشرهای خارجی و تلاش برای زدن پل‌های فرهنگی حتی با کشورهای همسایه آغاز به کار کرده‌اند اما تا این شکوفه‌ها ثمر دهند، سال‌ها طول خواهد کشید. با توجه به دشواری‌هایی که بر شمرديم، این عرصه ظرافت‌های بسیاری دارد که حتماً باید در فرآیند تولید کتاب مورد توجه قرار بگیرد. یعنی از شناخت مخاطب و سخنی که قرار است برایش حکایت کند، آغاز و تا نشر و پخش و تبلیغات و حضور در آنسوی مرزها ادامه پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد و قتش رسیده که ما هم درباره خودمان صحبت کنیم. مخاطب‌مان را بشناسیم و بفهمیم برای چه کسی می‌نویسیم. دل مخاطب ایرانی را به دست بیاوریم و علاوه بر آن صدایمان را به گوش مخاطب جهانی برسانیم. شاید برای کسی که انقلاب اسلامی ایران را در هر جای جهان دنبال می‌کند، جالب باشد که در کنار مشاهدات دیپلمات هلندی یا خبرنگار آمریکایی یا تحقیقات فلان استاد دانشگاه، صدای پابرهنگانی که این انقلاب را به ثمر رساندند، بشنود. کسانی که وقتی به عکس امام خمینی رحمه... علیه نگاه می‌کنند، جانشان جلا می‌یابد. همان کسانی که بلندکارهای باورنکردنی انجام دهند، برخلاف پیش‌بینی‌های معمول دانشمندان سیاسی.]



چرا در روایت‌های داستانی قوی از انقلاب اسلامی همچنان دستان خالی است؟

بایکوت انقلاب

خاطره نگاری به خودی خود، ژانر قابل توجه و مهمی بود اما رویکردی که به یکباره جهت تولید آثار هنری را منحرف کرد بی‌شبهات به قتلگاهی برای آثار ادبی مثل داستان و رمان نبود. گرچه همواره ابراز امیدواری می‌شد که این خاطرات روزی مورد استفاده داستان‌نویسان قرار می‌گیرد اما این نگاه بیشتر ناظر به آینده‌ای بلندمدت بود، مثلاً موزه‌ای از خاطرات که در صد سال آینده ایران قابل استفاده باشد.

آیا همه مخاطبان توان برقراری ارتباط با خاطره را داشتند؟ آیا ممکن نبود که توازی بین این دو گونه به وجود بیاید تا همه بتوانند، کتاب مورد نظر خود را با موضوع انقلاب اسلامی بین آثار منتشر شده پیدا کنند؟ کار به جایی کشید که هم‌اکنون بسیاری از مخاطبان تفاوت بین خاطره و داستان را نمی‌دانند و برای بازیابی جایگاه داستان باید تلاش بسیاری صورت گیرد.

مخاطب ایرانی، انقلاب اسلامی یا انقلاب ۱۳۵۹

یکی از آفت‌های فرهنگی ایران، جناح‌بندی شدن ذهن مخاطب در مواجهه با آثار مختلف تولیدی است. چنان که یک کتاب شاید از اثر ادبی و غنای خوبی برخوردار باشد اما صرف صحبت درباره انقلاب اسلامی آن را از سبد مخاطب خارج کند و برعکس. تلاش‌های بسیاری برای برطرف کردن این فاصله فرهنگی صورت گرفته اما به نظر می‌رسد، بهترین راه افزایش کیفیت آثار تولیدی است. متأسفانه در بسیاری از موارد، تنها شاهد افت کیفیت و راه‌زنی‌هایی هستیم که حتی به سلیقه مخاطب انقلابی هم رحم نمی‌کنند و هر چیزی را به خورد او می‌دهد. طبیعی است که تولید آثار ضعیف، نه تنها مخاطب ثابت این آثار را بدبین می‌کند؛ چه بسا جذب مخاطب جدید و با نگاه متفاوت را غیرممکن بسازد. نمی‌توان چشم بر این حقیقت بست که داشتن ادعاهای بزرگ و صحبت از انقلاب و دفاع مقدس برای مخاطب جهانی از مسیر جلب نظر مخاطب داخلی می‌گذرد.

مخاطب خارجی، آرزوی دست‌نیافتده

یکی از وجوه اهمیت داستان و ادبیات انقلاب اسلامی، جذب مخاطب ایرانی است، بخش دیگر آن مربوط به تاثیر در خارج

انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین حوادث سیاسی ـ اجتماعی قرن گذشته بود. واقعه‌ای که به گفته تاریخ بسیاری معادلات را در جهان به کلی تغییر داد و البته به طبع آن روزگار مردم ایران هم وارد ریل جدیدی از اتفاقات شد. اندیشمندان و نویسندگان مختلفی از ایران و جهان در پی زلزله عظیم انقلاب اسلامی، بستر را برای نوشتن درباره خصوصیات و چگونگی بروز واقعه مناسب یافتند. همین امر به نگارش ده‌ها اثر در داخل و خارج ایران درباره انقلاب اسلامی منجر شد. گرچه به نظر می‌رسد، هنوز در گونه‌های ادبی مختلف، به‌ویژه رمان و داستان کوتاه پیشرفتی چنان‌که انتظار می‌رفته حاصل نکرده‌ایم.

داستان و رمان و قتلگاه خاطره‌نگاری

داستان و رمان بخش بسیار مهمی از کتاب‌های مربوط به انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهند. از طرفی به دلیل یک جهت‌دهی به ظاهر لازم اما خطرناک برای تولید آثار ادبی، مشاهده می‌کنیم که مهم‌ترین تولیدات داستانی در عرصه انقلاب اسلامی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ انجام گرفته است. گرچه ممکن است بگوییم، این عطش نوشتن تحت تاثیر حال و هوای انقلاب و فضای متأثر از آن بوده اما نمی‌توان تلاش جدی برای کنار گذاشتن رمان و داستان را در آن سال‌ها نادیده گرفت.

تولید آثار ادبی در آغاز با آزمون و خطا آغاز شده بود و کم‌کم در حال پیدا کردن زبان خود بود. ناگهان ضرورتی احساس شد و به‌طور جدی در هر دو حوزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس اعمال شد. ضرورت خاطره‌نگاری برای از دست نرفتن حافظه‌ای که این وقایع را ثبت کرده است. این پیشنهاد در مواجهه اولیه تحسین‌برانگیز بود. غافل از این‌که ژانر مورد نظر، خودش دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است. از طرفی حضور کارشناسان خبره و حمایت‌های مالی امری غیرقابل انکار بود. طولی نکشید که تولید آثار در زمینه خاطره‌رونی یافت و به عنوان صدای واحد درآمد و دیگر رمقی برای داستان‌نویسان انقلابی باقی نگذاشت.